

شریعت و حقوق زن در افغانستان*

انستسیا هوزیانوا**

محمدسخی رضایی***

چکیده

یکی از اولویت‌های عمده جامعه جهانی در افغانستان از سال ۲۰۰۲ تا اکنون، تقویت و حفاظت از حقوق زنان بوده است. افغانستان پیشرفت‌های قابل توجهی در این بخش به‌شمول ایجاد مکانیزم‌های قوی‌تر برای حفاظت از حقوق زنان در قوانین داشته است. با این وصف، هیچ اطمینانی وجود ندارد که این مکانیزم‌های حقوقی با توجه به این‌که آن‌ها به‌طور عام در افغانستان پذیرفته نشده، در آینده ادامه یابند. برخی مردم به حکومت افغانستان به چشم یک نهاد غیر مشروع و عامل بیگانه می‌بینند. قوانین و برنامه‌های مربوط به آن‌ها اغلب در تقابل با یکدیگر قرار دارند. به بیان دیگر، زنان دارای حقوق مشخصی در قوانین افغانستان هستند؛ بنابراین، به موضوع حقوق زنان به‌عنوان امری وادارکننده نگریسته نمی‌شود.

* منبع: انستیتوت صلح سازمان ملل متحد.

** انستسیا هوزیانوا یکی از پژوهش‌گران ورزیده در امور سیاسی و حقوق بشر در دولت‌های شکننده است. او از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ در افغانستان زندگی و کار کرده است. آثار جدید او شامل پژوهش در افغانستان در سکتور نظامی، دسترسی به عدالت و ترویج و نهادینه‌سازی پالیسی‌های حمایت از جندر (جنسیت)، می‌گردد.

*** پژوهشگر و استاد دانشگاه.

عدم تحمل این حقوق دارای خاستگاه غربی یا عدم اراده دولت برای تنفیذ قانون، این امر سبب نگرانی مدافعان حقوق زن و بازگشت مردم به هنجارها و رویه‌های سنتی گردیده است که منجر به تبعیض فزاینده علیه زنان و دختران می‌شود.

در واکنش به این نگرانی‌ها، نهادهای حقوقی و سازمان‌های مدافع حقوق زنان در افغانستان به‌طور مداوم در جست‌وجوی یک چارچوب حقوقی برای صیانت از حقوق زنان در این کشور بوده‌اند. قوانین اسلامی برای مردم اجتماعات محلی معتبرتر و نسبت به هنجارها و رویه‌های عرفی پیشرفته‌تر است.

ارزیابی بیش‌تر ادبیات حقوق اسلامی، نظریات علما و گفت‌وگو در موارد یادشده امری حیاتی است و ممکن است بتواند به حفاظت حقوق زنان در آینده کمک کند تا به مدد آن‌ها میزان پذیرش این حقوق زنان توسط جامعه افزایش یابد و پایداری آن تأمین شود.

مقدمه

بر روی کاغذ، زنان در قوانین افغانستان از حقوق زیادی برخوردارند. قانون اساسی جدید افغانستان که در سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید، زنان و مردان را از نظر حقوق و وجایب برابر می‌داند (ماده ۲۲). در قانون مدنی (۱۹۷۷)، حق میراث یا مالکیت به رسمیت شناخته شده و حداقل سن ازدواج در آن تعیین شده است (ماده‌های ۷۰ و ۷۱) و به زنان حق تعیین همسر (ماده ۸۰)، یا اقدام برای طلاق داده شده است. کد جزایی افغانستان (۱۹۷۹) از زوجینی که از خانه فرار می‌کنند، از طریق تفکیک بین فرار و اختطاف، صیانت می‌کند.^۱ قانون انتخابات، حق رأی زنان را تضمین نموده و کرسی‌هایی را برای زنان جهت مشارکت در نهادهای انتخابی در نظر گرفته است. حق دسترسی به خدمات حقوقی برای زنان و افراد فقیر تضمین شده است. پالیسی‌ها و استراتژی‌های مختلف دولت و استراتژی‌های وزارت‌ها و ادارات دولتی بر اهمیت حقوق زنان و تساوی جنسیتی به‌عنوان موضوعات مشترک تأکید می‌ورزند.

۱. ماده ۲۵ «افغان‌هایی که دختری را فراری بدهند که شانزده ساله هستند، با میل خود از خانه پدری به قصد ازدواج قانونی فرار کرده باشند، نباید با آن‌ها مانند کسی که جرمی را مرتکب شده است، برخورد شود.»

برخی مصونیت‌های حقوقی برای زنان کاملاً مشهود است. میلیون‌ها دختر شامل مکاتب و دانشگاه‌ها شده‌اند، و دختران و زنان زیادی نیز شامل دوره‌های سوادآموزی گردیده‌اند. در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی در سال ۲۰۱۰، دو زن خود را کاندید ریاست جمهوری و ۷ زن خود را کاندید معاونت ریاست جمهوری نمودند، ۹ درصد تمام کاندیدان شوراهای ولایتی را زنان تشکیل می‌داد و تقریباً چهار هزار زن به‌عنوان ناظرین محلی در انتخابات نقش داشتند. در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۰)، یک سوم هفت هزار ناظر محلی انتخاباتی^۱ و ۱۶ درصد تمام کاندیداها را زنان تشکیل می‌داد. و زنان دارای تشبثات تجاری هستند و مشغول تجارت می‌باشند. هم‌چنین، تعداد معدودی از زنان در پلیس، اردوی ملی، قضا و ثارنوالی فعالیت دارند. بسیاری از مکانیزم‌های حقوقی، با این حال، در اجرای وظایف خود ناکام بوده‌اند.^۲ برخلاف ممنوعیت ازدواج اطفال، بر اساس تخمین وزارت صحت عامه افغانستان، ۲۱ درصد تمام زنان در سن ۱۵ سالگی و ۵۳ درصد دیگر در سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند. زنان هنوز با موانع متعدد در امر دسترسی به تعلیم و تحصیل روبه‌رو هستند که این امر مانع دسترسی آن‌ها به زندگی جمعی می‌گردد. برخلاف هدف تعیین شده مبنی بر استخدام زنان در ۳۰ درصد بست‌های خدمات ملکی، زنان از استخدام در بست‌های خدمات ملکی به‌شکل روزمره کنار زده می‌شوند یا اگر استخدام شوند، ترفیع نمی‌گیرند. قربانیان زن خشونت‌های جنسی و قاچاق انسان به‌طور مکرر به اتهام جرایم اخلاقی تحت پیگیری قرار گرفته و زندانی می‌شوند؛ در حالی که مردها به‌ندرت شامل چنین احکامی می‌گردند.^۳

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

به بیان دیگر، برخلاف تضمین‌های رسمی، به‌طور وسیعی محاکم و جامعه در چارچوب هنجارهای اجتماعی محافظه‌کارانه عمل می‌کند که دسترسی زنان در گستره‌های اقتصادی و سیاسی را با محدودیت روبه‌رو می‌کند. این محدودیت‌ها شامل محدودیت حق حرکت آزادانه زنان و نیز حق انتخاب همسر، طلاق و سرپرستی طفل بعد از طلاق می‌شود. نبود مکانیزم‌های تنفیذ حقوق اقتصادی زنان در افغانستان شایع است؛ زیرا استقلال اقتصادی زنان در جوامع ابتدایی قابل تحمل نیست.^۴

۱. انتخابات پارلمانی جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۸ دسمبر ۲۰۱۰.

۲. شبکه زنان افغان، ۲۰۳۱.

۳. دیده‌بان شفافیت، ۲۰۱۲.

۴. شهرزاد اکبر و طیبه پیرزاد، «حق ملکیت زنان در افغانستان، قانون، تنفیذ و موانع» کابل، نهاد مشورتی قارا، ۲۰۱۱.

ممکن است حقوق زنان در آینده در معرض خطر بیش‌تری هم قرار بگیرد. نقش محدود اجتماعی زنان حتی بیش‌تر از گذشته به دلیل افزایش حملات (فیزیکی و سیاسی) بر زنانی که در حیات اجتماعی فعال بوده‌اند، کاهش یافته است. سیاست‌مداران محافظه‌کار از گزاره‌های اسلامی برای حمله به حامیان حقوق زنان استفاده می‌کند تا دستاوردهای حقوق بشری زنان را با محدودیت روبه‌رو کنند و مانع پیشرفت آن شوند.

در کنار آن، بسیاری از مردم افغانستان به آجدای پیشرفت حقوق زنان به‌عنوان ابزاری فرصت‌طلبانه برای اعمال نفوذ غربی‌ها می‌بینند. سیاست‌مداران بعد از خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان، از بسیاری از حقوق سیاسی و مدنی که مرتبط با مداخلات غربی‌ها به‌خصوص حقوق زنان می‌باشند، فاصله گرفته‌اند.

در چنین بستری، برنامه‌های حقوق زنان که در اساس استوار بر قوانین افغانستان و قوانین بین‌المللی می‌باشند، برچسب قوانین بیگانه و خارجی زده می‌شوند. در واکنش به چنین اقداماتی، گروه‌های زنان در جست‌وجوی منبع مشروعیت دیگری از طریق مرتبط‌ساختن حقوق زنان با هنجارهای پذیرفته‌تر اجتماعی شده‌اند. این تغییر رویکرد، نشان آن است که تغییراتی که از خانه و در یک دوره زمانی کوتاه ایجاد می‌شوند، پایدار نمی‌باشند و پیشرفت پایدار در عرصه حقوق زنان تنها از طریق رویه‌های پذیرفته‌شده و مشروع امکان‌پذیر است. با وجود این، اتکای کامل به هنجارهای اجتماعی نیز مشکل‌آفرین است؛ زیرا دیدگاه‌های عرفی یا سنتی مصونیت‌های یکسان حقوقی به زنان به اندازه قوانین افغانستان به آن‌ها نمی‌دهد.

یک راه میانه عبارت از جست‌وجوی مکانیزم‌های حقوق زنان در قوانین اسلامی است؛ زیرا قوانین اسلامی مجرای برای تفسیرهای حقوق زنان است و پیش‌رونده‌تر از هنجارهای عرفی است، و از اقبال و مشروعیت بسا بیش‌تر نسبت به برنامه‌های غربی‌بنیاد در بین مردم برخوردار است.

۱. ادبیات حقوق اسلامی و حقوق زنان در افغانستان

حقوق اسلامی یک سیستم حقوقی به قدامت یک قرن است که مورد احترام و پایبندی مسلمانان و دولت‌های اسلامی قرار دارد. با وصف این‌که یک قانون متحول و پویا است، تفسیر اصول و دساتیر کلی آن در منابع اسلامی، مهم‌تر از همه، قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، سنت،

مثال و رفتار پیامبر در دوران حیاتش، قرار دارد. سنت از طریق مطالعه احادیث مکتوب پیامبر و نیز متونی که بیانگر شیوه زندگی پیامبر است، مشتق می‌شود. علمای دینی این اصول را مطالعه می‌کنند و قواعدی به نام فقه را وضع می‌کنند که در کل شکل‌دهنده فقه به‌عنوان رهنمای تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی و فردی مسلمانان است. از آنجایی که ممکن است این تفاسیر بسیار متفاوت باشند، مکاتب و مذاهب اسلامی مختلفی با گذر زمان، مانند مذهب حنفی، مالکی، شافعی، جعفری و حنبلی، که از جمله مهم‌ترین مذاهب اسلامی به‌شمار می‌روند، شکل گرفته‌اند.^۱ با این‌که قانون اسلامی و شریعت برخی اوقات به جای یکدیگر استفاده می‌شوند؛ ولی آن‌ها از نظر مفهومی باهم فرق دارند؛ شریعت بیانگر قوانین الهی است که تغییرناپذیرند؛ ولی قوانین اسلامی دربردارنده ساخت‌های مختلف بشری از قانون الهی است و بنابراین قابل تغییرند.

قانون اسلامی در افغانستان بر تمام قوانین دیگر ارجحیت دارد. قانون اساسی افغانستان بیان می‌دارد «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.»^۲ سایر احکام قانون اساسی افغانستان و کد حقوقی شدیداً متأثر از مذهب حنفی است. برخلاف قوانین افغانستان که تصور می‌شود شدیداً متأثر از مفاهیم حقوقی غربی و بین‌المللی می‌باشند، قوانین اسلامی از اقبال زیادی در بین مردم و کنش‌گران حقوقی برخوردارند. وکلای حقوقی که در مناطق روستایی فعالیت دارند، دریافته‌اند قوانین افغانستان از جایگاه چندانی در بین مردم اجتماعات محلی برخوردار نمی‌باشند؛ مگر این‌که قبلاً مشخص شود این قوانین تا چه اندازه در مطابقت با قرآن و سنت قرار دارند. هم‌چنین، افرادی که تحصیلات اسلامی دارند، مورد استقبال بیش‌تر مردم نسبت به کسانی که تحصیلات اسلامی ندارند، قرار می‌گیرند؛ حتی اگر صدور حکم آن‌ها یکسان باشد. در مصاحبه‌ای که با وکلای حقوقی که در مؤسسات غربی کار می‌کنند صورت گرفت، مشخص شد طی سال‌های گذشته، قضایای مرتبط با جدایی، طلاق، صیانت و میراث که بر مبنای احکام قوانین افغانستان فیصله شده‌اند، مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند. قضات به‌طور مکرر گفته‌اند گزاره‌های مربوط به حقوق زنان باید به‌طور کامل بر بنیاد منابع قوانین اسلامی باشد.

شواهد میدانی سبب شده است برخی گروه‌های مدافع حقوق زنان استدلال نمایند که

۱. برای معلومات بیش‌تر به حمید خان، رهنمود وکلای حقوقی: قوانین اسلامی (واشنگتن دی سی، شبکه تقویت حاکمیت قانون، جولای ۲۰۱۳)، مراجعه نمایید.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، فصل اول، ماده سوم.

استراتژی‌های تقویت زنان بر بنیاد قوانین اسلامی ممکن است نتایج بهتری نسبت به رویکردهای حقوقی غربی بنیاد داشته باشند.

۲. چالش‌ها

با این‌که شواهد حکایتی مبنی بر این‌که اتخاذ رویکرد حقوقی اسلامی برای تقویت نگرش حقوق زنان و احقاق حقوق آن‌ها در سطح اجتماعات محلی مؤثر بوده است، وجود دارد؛ ولی این رویکرد با چالش‌های متعددی روبه‌رو است.

تفسیر و تعبیر اسلامی کنونی مورد استفاده در اجتماعات افغانستان - نیز تمام عناصر تأثیرگذار بر روندهای محاکم - اغلب تفسیری محافظه‌گرایانه (و غالباً سنت‌های قبیله‌ای) با آمیخته‌گذارهای اسلامی است.^۱ قاضی‌ها، دادگستران و حتی وکلای مدافع حقوق زنان استدلال می‌کنند که موضع‌های حقوقی آن‌ها مبتنی بر قوانین افغانستان و قوانین اسلامی است؛ در حالی که چنین نیست. برای نمونه، بسیاری از آن‌ها استدلال می‌کنند زنانی که از خانه فرار می‌کنند، باید حبس شوند؛ در حالی که فرار از خانه در قانون جزای افغانستان یا احکام مذهب حنفی جرم پنداشته نمی‌شود.

کسانی که بر ارجحیت قوانین اسلامی در راستای تقویت فهم پیشرو از حقوق زنان هستند، ممکن است متهم به بدعت‌گذاری و ارتداد شوند. قانون اسلامی مبتنی بر گفتمان و تفسیر منابع اسلام است؛ ولی شکل آمیزه‌های رایج در افغانستان عمیقاً در برابر گفتمان ناشکیباست. طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، در پنج مورد کسانی که تلاش کردند در مورد تفسیرهای اسلامی قضایای یادشده بحث کنند، به اتهام کفرگویی محاکمه گردیدند. مخالفین مسلح دولت بسیاری از ملاهای میانه‌رو را به اتهام بدعت‌گذاری به قتل می‌رسانند. تفاسیر گروه‌های بنیادگرای اسلامی از قانون اسلامی که اغلب روش‌های غیر اسلامی را با قانون اسلامی تلفیق می‌کنند، تنها تفاسیر قابل قبول به‌شمار می‌روند.^۲

برخی مدافعان حقوق زنان و وکلای حقوقی که نسبت به چارچوب‌های حقوقی هستند، ترس

۱. حامد خان، منگل عمر، کاتلین کوهرناست و سوزان هوارد، «هم‌افزایی خارجی برای تقویت زنان در کشورهای پسمانزعه»، صفحات مربوط به مجمع اسلامی، ۲۰۱۳.
 ۲. مصاحبه با یکی از وکلای اسلامی، ۱۳ نوامبر، ۲۰۱۳.

دارند که با رویکردهای تقویت حقوق زنان از طریق سیستم‌های حقوقی اسلامی یا مکانیزم‌های عدلی اجتماعات بنیاد (برای مثال، مکانیزم‌های حل اختلافات قبیله‌ای یا عرفی)، تطبیق قوانین افغانستان تحت‌الشعاع این مکانیزم‌ها قرار نگیرد، و مانع منابع جهت تطبیق این قوانین نگردد. این مخالفت بر بنیاد این نگرش استوار است که هر نوع اذعان بر این که سایر منابع حقوقی به جز قوانین دولتی در زمینه حقوق زنان وجود دارد، منجر به تضعیف اقتدار دولت مرکزی می‌گردد و مشروعیت دولت افغانستان را زیر پرسش می‌برد. چنان مخالفتی، مبتنی بر نگرش سیستم حقوقی دولت مرکزی است که کثرت‌گرایی حقوقی در جایی مانند افغانستان یا ارجحیت قوانین اسلامی در قانون اساسی این کشور را نمی‌پذیرد. در افغانستان، قانون رسمی دولتی تنها یکی از چندین نظام‌های حقوقی تداخلی به‌شمول هنجارها و رویه‌های عرفی و تفاسیر مختلف از قوانین اسلامی است.

گروه‌هایی با گرایش سکولارتر در بین گروه‌های مدافع حقوق زنان و نهادهای آگاهی‌دهی حقوقی نگرانند که مبنا قراردادن حقوق زنان بر قوانین اسلامی، به جای قوانین بین‌المللی، منجر به تضعیف مکانیزم‌های حقوقی خواهد شد؛ زیرا حتی پیشروترین قوانین اسلامی در این زمینه نیز برای زنان حق کامل برابری با مردان قائل نمی‌باشند. آن‌ها استدلال می‌کنند رویکرد مبتنی بر قوانین حقوق زنان، در عمل یک پسگرد خواهد بود؛ زیرا حقوق اندکی به زنان از سهم کلی مردان به آن‌ها داده خواهد شد. مزید بر آن، با این که برخی از جنبه‌های حقوق زنان امکان دارد به شکل مؤثری تحت قوانین اسلامی صیانت گردد، سایر حقوق آن‌ها به آسانی قابل تأمین نیست؛ بنابراین، منتقدان رویکرد تأمین حقوق زنان بر مبنای قوانین اسلامی، استدلال می‌کنند که پذیرش گفتمان تأمین حقوق زنان بر مبنای گفتمان اسلامی سبب می‌گردد تا آن‌ها نتوانند برای سایر حقوق زنان که مورد حمایت حقوق اسلامی نمی‌باشد، دادخواهی کنند.

این‌ها نگرانی‌های به‌جایی هستند؛ اما این گزاره‌ها که رویکرد حمایت از حقوق زنان بر مبنای قوانین اسلامی منجر به معیارهای ضعیف‌تر نسبت به قوانینی که در حال حاضر بر بنیاد قوانین افغانی متأثر از قوانین غربی خواهد شد، ریشه در یک ارزیابی غیر واقع‌بینانه چگونگی تأمین حقوق زنان توسط قوانین فعلی دولت افغانستان دارد. قوانین رسمی فعلاً تنفیذ نمی‌گردند، بدون تردید این قوانین مطابق معیارهای بین‌المللی تطبیق نمی‌شوند. در بسیاری از قضایا، حتی محافظه‌کارترین تفاسیر اسلامی از قوانین اسلامی، مصونیت‌های بسا بیش‌تری برای زنان نسبت

به نسخه‌های عرفی که بر مبنای آن‌ها با حقوق زنان برخورد می‌شود، قائل هستند.

بسیاری از گزاره‌های سکولار که در تلاش جدایی بین نگرش‌های اسلامی از تضمین حقوق زنان هستند، این حقیقت را نادیده می‌گیرند که اکثر مردم افغانستان، به‌خصوص کسانی که در روستاها و مناطق دورافتاده زندگی می‌کنند، می‌خواهند در سایه قوانین اسلامی زندگی کنند تا زیر سایه قوانین بیگانه غربی‌ها. میل به احیای فقه اسلامی نیز یک نیاز یکسان برای مردان-زنان مسلمان به‌شمار می‌رود. بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق زنان در جهان اسلام، خود را مسلمانان فمینیست می‌نامند. به قول عزیز الحبری، یکی از فمینیست‌های مسلمان:

«تنها راه حل تنش‌های این زنان و از بین بردن این ترس آن‌ها برای داشتن یک زندگی مثمر و پویا، ایجاد مبنای فقه فمینیست اسلامی است که در آن‌ها به روشنی نشان داده شود اسلام نه تنها زنان را از حقوق‌شان محروم نمی‌کند؛ بلکه در حقیقت خواستار دادن این حقوق به آن‌ها است.»^۱

وارد شدن در گفتمان اسلامی، حتی اگر همراه با چالش‌ها و مشکلاتی باشد، یک ضرورت است؛ در صورتی که قرار باشد پیشرفتی در آن قسمت‌های جامعه صورت گیرد که بیش‌ترین مقاومت را در برابر پیشرفت حقوق زنان دارند. ایجاد تغییر در نگرش مردم نسبت به برابری جنسیتی، یک روند زمان‌بر است، و به‌نظر می‌رسد در حال حاضر، گفتمان‌های دینی مدلیته‌ای است که در بستر جامعه افغانی منطقی به‌نظر می‌رسد. مدافعان سکولار حقوق زنان که تمایلی به رویکرد حمایت از تقویت حقوق زنان از طریق قوانین اسلامی ندارند، در عمل فرصت‌های همکاری در گستره مبانی حقوقی پذیرفته خود را از دست می‌دهند. همکاری بین مدافعان، فعالان حقوقی و رهبران دینی ممکن است به نتایج خوبی در تقویت مصونیت حقوقی زنان از طریق کاهش نوع نگرش امری غربی و در نتیجه قوانین مشروع‌تر و قابل پذیرش‌تر برای جامعه، منتج شود. ایجاد چنان ائتلاف‌های قوی، با این حال، مستلزم سال‌ها برنامه‌ریزی دقیق، سازمان‌دهی اجتماعی و میزانی از صبر است.

۳. فرصت‌ها برای کار در آینده

برخلاف چالش‌های یادشده، به کار بردن مفاهیم قوانین اسلامی، توان بالقوه زیادی برای

۱. عزیز الحبری، «قوانین اسلامی و عرف»: «دفاع از حقوق زنان مسلمان»، مجله بازنگری حقوق، دانشگاه بین‌المللی امریکایی، ۱۲، شماره ۹ (۱۹۹۷): ۴۴-۱.

پیشرفت حقوق زنان به روش‌هایی که ممکن است پایدارتر باشد، دارد؛ زیرا این قوانین دارای توان بازتاب بهتر خواسته‌های واقعی اجتماعات افغانی است.

یکم. همکاری بیش‌تر و بحث و تبادل نظر بین مدافعان حقوق زنان و عالمان دینی ممکن است به تغییر نوع گفتمان در حقوق زنان گردد. در حال حاضر، بیش‌ترین حامیان فقه اسلامی را کنش‌گران محافظه‌کار تشکیل می‌دهند که از نقاب اسلامی برای جلوگیری از گفتمان و حمله بر حقوق زنان استفاده می‌کنند. نبود یک گزاره مرکزی مبنی بر این‌که حقوق زنان با اصول حقوق اسلامی سازگار است، زمینه را برای این نوع افراد مساعد می‌سازد. یک ضد گفتمان، با پشتوانه مدافعان حقوق زنان و رهبران دینی، برای پیشبرد این ایده که احقاق حقوق زنان و قوانین اسلامی نه تنها می‌تواند در کنار هم وجود داشته باشد؛ بلکه منجر به تقویت جوامع اسلامی نیز می‌شود.

دوم. تقاضای شدید برای فراگیری حقوق اسلامی در افغانستان یک فرصت غنی را برای تقویت آگاهی‌دهی حقوقی و بهبود تساوی جندر فراهم آورده است. شواهد مستند نشان می‌دهد که ادبیات حقوقی و دینی به‌طور بالقوه یکی از قوی‌ترین ابزارها برای تقویت حقوق زنان در جوامع محافظه‌کار است. با این حال، مشخص نیست کدام برنامه‌ها در این زمینه موفق بوده‌اند و کدام برنامه‌ها قابل تطبیق در دیگر جاها است. سرمایه‌گذاری بیش‌تر در چنان رویکردهایی، در کنار نظارت و تحلیل جامع‌تر روش‌های مؤثر در این زمینه، می‌تواند منجر به دستاوردهایی در کوتاه‌مدت برای زنان در افغانستان شود و می‌تواند سبب آگاهی‌دهی و صیانت حقوق زنان در درازمدت نیز گردد.

تاسیس ۱۳۹۴

سوم. رهبران دینی از توان بالقوه زیادی برای اعمال نفوذ بر چارچوب‌های هنجاری شکل‌دهنده رفتار اجتماعی بر زنان، خواه به نفع یا ضرر آن‌ها، در درازمدت هستند. رهبران دینی ممکن است قرائت‌های خشن‌تری از حقوق زنان در جوامع محلی داشته باشند یا ممکن است به‌عنوان نقطه ورود برای دادخواهی از حقوق زنان در چنان جوامعی عمل کنند. هنجارهای حاکم رفتار مردم در سطح اجتماعات محلی تنها از طریق بحث‌های شفاهی در بین مسئولان دولتی مرد در این اجتماعات و رهبران دینی صورت می‌گیرد؛ حتی بهترین کتاب‌ها، رهنمودها و مواد آموزشی در زمینه اصول شریعت نمی‌تواند جایگزین گفتمان رهبری دینی و رهبران اجتماعات محلی شود. برای زنان تنها این کافی نیست که گفتمان حقوق خود را راه بیندازند؛ بلکه آن‌ها باید این گفتمان را نیز راه بیندازند که احقاق حقوق آن‌ها به نفع ساخت جامعه اسلامی است و مردان را برای

حمایت از آن قانع بسازند.

یکی از ضعف‌های عمده تنها اتکا به رهبران دینی برای تقویت حقوق زنان این است که ممکن است رهبران دینی کافی برای دفاع از حقوق زنان در جامعه وجود نداشته باشد. برخی از علمای دینی ممکن است در نهمان با این امر که اصول شریعت مستلزم صیانت از حقوق زنان است. با این حال، آن‌ها همیشه آماده نیستند تا از این اصول یا حقوق زنان در سطح اجتماعات حمایت کنند. این علما به خصوص اگر به عنوان اعضای شوراهای محلی یا ملی انتخاب شوند، بیش‌تر ماهیت محافظه‌کارانه اجتماعات خود را بیان می‌کند و این امر دلیل اساسی ناتوانی آن‌ها در پذیرش حقوق زنان است. برای روحانیون پیشرو که از ایده‌های لیبرال حمایت می‌کنند نیز تهدید و قتل آن‌ها امری رایج بوده است.

تقاضا برای یک رویکرد شریعت‌محور، امری جدید نیست و تنها در سال‌های اخیر به دلیل بی‌اعتمادی مردم به دولت و قوانین دولتی تشدید شده است. قوی‌ترین گزاره برای چارچوب اسلامی، چارچوبی است که آشنا و قابل پذیرش برای اجتماعات محلی باشد. اجتناب از چنان رویکردی تنها ممکن است مانع تحقق تنفیذ حقوق زنان شود. یک رویکرد سنجیده شده که در بردارنده سنت حقوقی قوی اسلامی باشد، ممکن است به تغییر رویکرد نگرش‌های محافظه‌کارانه نسبت به پذیرش مشروعیت حقوق زنان در چارچوب قوانین اسلامی و اهمیت صیانت از حقوق زنان در افغانستان شود.

۴. پیشنهادات

بررسی بیش‌تر پیوند بین سازمان‌های مدافع حقوق زنان و فعالان و منابع پیشرو حقوق اسلامی ضروری پنداشته می‌شود، به شمول همکاری با علمای اسلامی و دانشکده‌های حقوق، برنامه‌های بالینی متمرکز بر حقوق زنان در اسلام و دسترسی به رهبران دینی در سطح اجتماعات محلی.

سازمان‌های مدافع حقوق زنان، فعالان حقوق زنان و سازمان‌های ارائه‌کننده کمک‌های حقوقی دریافته‌اند که از طریق دسترسی بیش‌تر به منابع حقوقی شریعت می‌توانند مؤثریت بیش‌تری داشته باشند.

لازم است تا سطح همکاری بین وکلای مدافع جرایم و خانواده که با مسائل دفاع از حقوق

زنان سروکار دارند، با فاکولته حقوق و شرعیات یا سایر نهادهای منابع حقوق اسلامی بیش تر شود. این همکاری باید در کلینیک‌های حقوقی در دانشگاه‌ها باید صورت بگیرد یا شامل کنوانسیون‌های سالانه شود که توسط انجمن مستقل وکیلان افغانستان دایر می‌گردد.

سازمان‌های فعال حقوق زنان باید همکاری خود با رهبران دینی، به‌خصوص در سطح اجتماعات محلی را با هدف تعیین این‌که همکاری آن‌ها منجر به سود یا زیان آن‌ها از طریق این روند می‌شود، مورد ارزیابی قرار دهند.

یک ارزیابی مستقل از برنامه‌های اجتماعی ارتقای سواد حقوقی و دینی متمرکز بر گفتمان دینی باید صورت بگیرد. با انجام چنین ارزیابی‌هایی، درس‌ها و بهترین روش‌های همکاری با علمای دینی برای تقویت حقوق زنان شناسایی و به‌شکل گسترده باید نشر گردد. برنامه‌های آگاهی‌دهی دینی و حقوقی بیش‌تری باید بر اساس این یافته‌ها طرح و تطبیق گردد.

مراجع تمویل‌کننده جامعه جهانی باید به حمایت خود از آگاهی‌دهی حقوقی در مورد حقوق زنان بر مبنای قوانین اسلامی و کمک عملی به تقویت این حقوق در سطح اجتماعات محلی ادامه دهند.

با درنظرداشت نیاز بیش‌تر به گفتمان و بحث و تبادل نظر در مورد حقوق زنان در چارچوب حقوق و قوانین اسلامی، مراجع تمویل‌کننده و دیگر سازمان‌های ذیربط باید از تدویر ورکشاپ‌ها، کنفرانس‌ها یا سایر اموری که بسترساز بحث و تبادل نظر در مورد گسترش بحث در مورد حقوق زنان در اسلام می‌گردد، حمایت نمایند.